

اضطرا‌رهای به ارث رسیده و چشم‌اندازهای ثبات و توسعه در آسیای مرکزی

نوراحمد بابا^۱

ترجمه قاسم ملکی

جمهوری‌های شوروی کنترل مستقیمی بر صنایع سنگین یا تأسیسات تولیدی نداشتند. آنها زیر نظر حکومت مرکزی در مسکو بودند. مرحله نهایی تولید در خارج از منطقه آسیای مرکزی در ناحیه‌های اصلی اتحادشوروی صورت می‌گرفت. برای مثال، آسیای مرکزی که ۹۲٪ از بنیه اتحادشوروی سابق را تولید می‌نمود فقط ۵٪ از تولید نساجی نخی را عهده‌دار بود. نزدیک به ۸۵٪ تولید نساجی و بافندگی نخی در بخش «ایوانوا»^۲ از روسیه به دست می‌آمد. همچنین، این بخش ۷۵٪ تولید نساجی پشمی را در حالی که ۷۰٪ از مواد خام آن از منطقه کشورهای آسیای مرکزی ارسال می‌شد عهده‌دار بود؛ ۹۶٪ از ابریشم اتحادشوروی سابق از آسیای مرکزی تأمین می‌گشت؛ به هنگامی که سهمش از مشارکت در صنعت پارچه‌های ابریشمی فقط ۶٪ گزارش شده است.

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که استقلالش را به واسطه فروپاشی اتحادشوروی پیشین تحصیل نمود با وسعتی قابل توجه و بسیار، از دریای خزر در غرب تا مرزهای چین در شرق را دربر گرفته و امتداد دارد. در شمال، قلمرو آسیای مرکزی به منطقه سردسیر و یخبندان سیبری^۳ می‌رسد و در جنوب تا مرزهای ایران و افغانستان کشیده شده و گسترش می‌یابد.^(۱) به علاوه، از لحاظ منابع معدنی و کشاورزی بسیار غنی است و یک منطقه بااهمیت استراتژیک فوق‌العاده محسوب می‌شده است.^(۲) سنتاً و در طول تاریخ تمامی منطقه به ترکستان^۴ منسوب بوده و نامیده می‌شد. ولی حکومت مارکسیستی اتحادشوروی بتدریج و طی مراحل با برنامه‌ریزی، منطقه را به پنج جمهوری تقسیم نمود که شامل قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان گشت. با فروپاشی اتحادشوروی این جمهوری‌ها وضعیت دولتهای مستقل را پیدا نموده و از طرف دیگر با رویارویی با مجموعه‌ای از تحریفهایی که نتیجه اعمال شکلی از اشکال

۱. دکتر نوراحمد بابا، رئیس دپارتمان علوم سیاسی در دانشگاه کشمیر (سرینگر) است.

2. Iva Nova

3. Siberia

4. Turkistan

استعمار بود میراث گذشته را به مبارزه طلبیدند.

در مواردی، با توجه به نوع و شکل و دامنه فشار، این جمهوری‌ها ارتباطات و پیوستگی‌هایشان با اتحادشوروی (در مقام مقایسه) بدتر از مناسبات بعضی از کلنی‌ها و سرزمینهای رسماً مستعمره در بخشهایی از آسیا، آفریقا و یا آمریکای لاتین با استعمارگران آنها مثل بریتانیا، فرانسه و اسپانیا بوده است؛ چرا که این کشورها فشارشان به سرزمینهای مستعمره حداکثر محدود به تفوق و سلطه سیاسی و استثمار اقتصادی بود.^۱ بنیادهای ایدئولوژیک نظام اتحادشوروی همراه با نقش توتالیتریستی آن یک سیمای سالم و پویا از حیات و زندگی را در منطقه سابقاً بکر آسیای مرکزی بجا گذاشته است.^(۳)

این موضوع، تمامی ابعاد زندگی در این جمهوری‌ها را به واسطه تأثیر عمیق و بسیار اقتصاد سیاسی بر زندگی اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و حتی شخصی آنان تحریف کرده و باعث جلوه ناموزون آن شده است. تحریفها و محظورات فوق‌الذکر، خود منبع بالقوه موانع و تنگناهای توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشند. تحریفها و تمهیدات اجباری مهمی که به: الف) بهم‌ریختگی و اختلال اجتماعی - فرهنگی؛ ب) وابستگی اقتصادی؛ ج) تغییر و توازن مصنوعی در تنوع نژادی؛ د) نظارت اجرایی - سیاسی از بیرون منجر گشت. در اینجا ارتباط و تأثیرشان بر چشم‌اندازهای ثابت و توسعه در منطقه در ذیل شرح داده شده و عوامل آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

اسارت فرهنگی

شالوده استقلال هر جامعه همیشه براساس شخصیت اجتماعی - فرهنگی مشخص و مختص به خود آن جامعه قرار گرفته و از آن ناشی می‌گردد. به بیانی دیگر، اصل بالا خط فاصلها و دوره‌های سیاسی - اجتماعی و توسعه اقتصادی در هر جامعه را تعیین کرده و توضیح می‌دهد. در مورد آسیای مرکزی، شالوده و اساس هویت فرهنگی‌اش، به‌طور قابل ملاحظه‌ای به واسطه تمامی نفوذ و رسوخ سیاسی - ایدئولوژیک دولت که برای بیش از ۷۰ سال به‌طور سیستماتیک یک سیاست یکنواختی فرهنگی (یک سنخیت نمودن فرهنگی)، روسی نمودن تمامی امور و آموزش و تلقین ایدئولوژیک بینش غیرمذهبی را اعمال می‌کرد مغشوش و مختل گشت. دولت شوروی سابق، زیر پوشش برنامه اجتماعی و ایدئولوژیک، نژاد اسلاو را مرکز ثقل

۱. لازم به توضیح است که نویسنده، مسائل فرهنگی و اعزام میسیونهای مذهبی از اروپا و خریدوفروش بردگان از طرف اروپاییان را نادیده انگاشته است. (منرجم)

قرار داده و سیاست استعماری خود را چنان اعمال کرد تا برتری و پیشتازی^۱ نژاد روس و سلطه و حکمفرمایی این نژاد را در همه جنبه‌های زندگی در مقابل دیگر ملیتها تضمین و تأمین نماید.^(۴)

متعاقب اقدام به روسی نمودن همگی امور، دولت شوروی به منسوخ نمودن حروف الفبایی فارسی - ترکی زبانهای بومی و محلی در آسیای مرکزی مبادرت ورزید و به جای آن حروف الفبای لاتین را در سال ۱۹۲۸ جایگزین نموده و سپس پس از گذشت یک دهه در سال ۱۹۴۰ حروف الفبایی و خط روسی را رسمیت بخشید. به علاوه، زبان روسی به عنوان زبان دوم مادری مردمان غیرروسی تمامی سرزمینهای اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب گشت. در مارس ۱۹۲۸، وزارت آموزش اتحاد شوروی مقرر نمود که زبان روسی به عنوان یک زبان رسمی و اداری در برنامه درسی تمامی مدارس قرار گیرد.

از سال ۱۹۵۰، حکومت کمونیستی کوشش نمود تا دانش‌آموزان دروس خود را بجای زبان مادری خود، به زبان روسی فراگیرند.^(۵) نتیجه آن بود که تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۱)، بیش از ۵۰٪ دانش‌آموزان مدارس آسیای مرکزی زبان روسی را آموخته بودند. به علاوه تلاش می‌شد در تمامی جنبه‌های هنر، فرهنگ و حتی معماری الگوها و نمونه‌های روسی علی‌رغم الزامها و نیازمندی‌های فیزیکی و پسیکولوژیک (بدنی و روحی) بومی در منطقه تحمیل گردند. به عبارت دیگر، سیاست شوروی سابق، خلق یک ترکیب و امتزاجی از ملیتهای گوناگون حول محور ملیت روسی بود؛ با زبان روسی به عنوان حلقه و زنجیره اتصال‌دهنده و فرهنگ روسی به مثابه عنصر و عامل اصلی. این سیاست تحت عنوان یکپارچگی و اتحاد، تعقیب و اجرا شد.^(۶)

چگونگی و روش برخورد شوروی سابق در قبال دین اسلام از طریق مکتب غیرمذهبی منازعه طلب و مبارزه شکل گرفت که اساساً از بررسی و دیدانتقادی مارکسیستی نسبت به مذهب ناشی می‌شد. همچنین، شوروی سابق تمایل برتری نژادی روس را که در ابتدا با موقعیت اجتماعی و سیاسی کلیسای مسیحی بویژه پیوستگی تاریخی کلیسای ارتدوکس روس با موناشرشی تزاری (سلطنت مطلقه) مقید و ملزم بود تعمیم داده و اعمال نمود.^(۷) همراه با این خط مشی، تمامی حکومتهای (سلطنت مطلقه) شوروی، دستگاه عظیم دولتی و ماشین تبلیغات حزبی را برای حمله به اسلام و ریشه کن کردن نفوذش در میان مردم مسلمان منطقه به کار گرفتند. با این حال، نتیجه تلقین و تبلیغات همه جانبه ضد مذهبی فقط به موفقیت نسبی در زمینه‌هایی سطحی منجر شد و در مورد از بین بردن تمایلات و عواطف مذهبی مردم که در گنه وجودشان

قرار دارد با شکست مواجه شدند. این عمل، صرفاً جریان آموزش و تعلیم اعتقادات اسلامی را کند کرده به زنجیر کشید و نیز انجام رویه‌های قضایی اسلامی و اصول محاکمات شرعی را متوقف کرد.^(۸)

جهت نیل به استقلال واقعی، یکی از چالشها و موانع مردم و دولتهای منطقه، تصحیح این تحریفها و کارکردهای غیرقابل قبول در امور مذهبی و مسائل اجتماعی و فرهنگی است. به نظر می‌رسد روند موفقیت‌آمیز در این مسیر طوری است که یک مسئولیت و اطمینان‌خاطر لازم را به دولتها و مردم جمهوری‌های منطقه می‌دهد تا در جهت استقلال در مقابل هر تخطی و مقاصد مغرضانه مقاومت و مخالفت نمایند.^(۹)

استعمار و دستکاری در توازن نژادی

اسکان روسها در آسیای مرکزی از زمان تزارها شروع شده بود. با این حال، حاصل سیستماتیک چنین سیاستی با هدف واضح و روشن تخریب و تغییر توازن نژادی در منطقه بعد از به قدرت رسیدن بلشویکها و تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۷ آغاز شد. شمار زیادی از روسها پس از انقلاب ۱۹۱۷ در منطقه اسکان داده شدند. در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۵ دولت اتحاد شوروی سابق بیش از ۴,۵۴۷,۰۰۰ نفر روس را جهت سکونت رهسپار منطقه نمود و تا سال ۱۹۷۰، شمار روسهای مقیم منطقه از مرز ۸,۴۰۹,۰۰۰ نفر گذشته بود.^(۱۰) بر طبق همان سرشماری، شمار بسیاری از دیگر گروههای نژادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ساکن شدند. آنها شامل ۱,۳۳۲,۰۰۰ نفر اوکراینی، ۱,۰۳۸,۰۰۰ نفر تاتار، ۲۲۹,۰۰۰ کروات، ۱۹۸,۰۰۰ از جمهوری بیلوروسی، ۲۳,۰۰۰ ارمنی و ۱,۹۴۶,۰۰۰ نفر از دیگر ملیتها می‌باشند. به علاوه، بیش از یک میلیون نفر آلمانی و کمتر از یک میلیون لهستانی نیز در منطقه پراکنده‌اند.^(۱۱)

بر طبق سرشماری که در بالا ارائه شد، در سال ۱۹۷۰ قزاقستان دارای ۱۲,۸۴۹,۰۰۰ نفر جمعیت بوده که فقط ۴,۱۶۱,۰۰۰ نفر از آنها از نژاد قزاق بوده‌اند؛ در حالی که ۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر یعنی ۴۲٪ از جمعیت را نژاد روس شامل می‌شدند. روسها به همراه اوکراینی‌ها (۷۲/۲٪) که به واسطه زبان بسیار به روسها نزدیک‌اند و مردم بلوروسی (۱/۵٪) مجموعاً بیش از نیمی از مردم قزاقستان یعنی ۵۱/۵٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند.

در نتیجه، جمعیت قزاق به کمترین میزان خود در سرزمین قزاقستان کاهش یافت. قرقیزستان نیز ۴۳٪ جمعیت قرقیز را در خود دارد که به نظر می‌رسد این نسبت در حال افزایش می‌باشد؛ ولی عدم تعادل در جمعیت نژادهای بومی و غیربومی همچنان به وضوح به چشم

می‌خورد. در نتیجه این سیاست، جمعیت بومی و محلی در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در حاشیه قرار گرفته‌اند و مرکز توجه نیستند. برای مثال در ۱۹۹۱، در ترکمنستان فقط ۶۸٪ ترکمن زندگی می‌کردند و در ازبکستان ۶۹٪ جمعیت را ازبکها تشکیل می‌دادند؛ در تاجیکستان، تاجیکها فقط ۵۹٪ جمعیت و در قرقیزستان، مردم بومی و محلی قرقیز کمتر از ۵۲٪ جمعیت را شامل می‌شدند. وضعیت بدتر در قزاقستان مشاهده می‌شود که جمعیت قزاق محلی حدود ۴۲٪ کل جمعیت کشور است. (۱۲)

چنین جمعیت بی‌شماری از روسها در کشورهای آسیای مرکزی (۳۵٪ به‌طور متوسط) در مجاورت جمهوری روسیه، این کشورها را در مقابل مصایب و فشارها از داخل و خارج آسیب‌پذیرتر ساخت. در حال حاضر تمامی جمهوری‌های مستقل آسیای مرکزی، با چنین جامعه‌کثیری از روسهای مقیم در آن، در مقابل هرگونه مشکلی فوراً صدمه می‌بینند. این جامعه روس‌زبان به وضعیت و موقعیت از قبل جا افتاده عادت کرده‌اند و برایشان مشکل است که خود را با چیزی کمتر از وضعیت پیشین سازگار کرده و تطبیق دهند؛ بویژه، نظر به خواست و تمایل جامعه روسها در کشورهای آسیای مرکزی در مورد نگهداری و حفظ دوباره نفوذشان در منطقه. چگونگی برخورد با چنین مبحث مهم و حساسی نه‌فقط احتیاج به مهارت دیپلماسی و دستورالعمل و برداشت ذهنی ویژه دارد؛ بلکه همچنین حکایت از اراده مصمم از داخل و کامیابی در جلب حمایت خارجی می‌نماید. (۱۳)

میراث غیرقابل کنترل سیاسی - اجرایی

همان‌طور که در قبل اشاره شد دولت چندین ملیتی اتحادشوروی در حقیقت کانونش نژادهای اسلاوی - روسی محسوب می‌شدند؛^(۱۴) که از طریق حکومت فدرال، نیروی نظامی و کارگزاران امنیتی صرفاً در ید قدرت روسها نگهداشته شده بود. مسکو از روشهای سنتی کنترل که به‌وسیله حکومتهای دست‌نشانده محلی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای اعمال می‌شد به‌طرز صحیحی استفاده نمود. عملکرد تنها حزب رسمی دولتی، وضعیت را در منطقه مورد مطالعه بدتر ساخت. (۱۵)

دستگاه تبلیغاتی روس همیشه ابراز می‌داشت که تمامی جمهوری‌های اتحادشوروی - که شامل پنج جمهوری آسیای مرکزی نیز می‌گشت - دولتهای خودمختار ملی مستقل می‌باشند. با این حال، برای تمامی هدفهای اجرایی، جمهوری‌های پانزده‌گانه شوروی به‌عنوان واحدهای حکومتی اتحادشوروی ایفای نقش نموده و به‌نام اراده مردم، مقاصد اجرا گشت. این جمهوری‌ها از آزادی عمل کمی در مقابل مسکو برخوردار بودند، این رو به، لازمه و ویژگی اساسی

حکومت‌های فدرال را نقض می‌کرد.

شمار بسیاری از اعضای حزب کمونیست از میان مردم جمهوری‌های آسیای مرکزی بودند. اما آنها به‌عنوان نمایندگان جمهوری‌های مستقل ملاحظه و مطرح نمی‌شدند؛ حتی وقتی رهبری شوروی در مسکو اعتماد و اطمینان به این نمایندگان جمهوری‌های مختلف عضو حزب کمونیست داشت. بدیهی بود که سمت‌های بالا در حزب کمونیست حتی در سطوح ملی به‌وسیله روس‌های کمونیست منطقه اشغال می‌گشت؛ همچنین صاحب‌منصبان نظامی در آسیای مرکزی و رؤسای تشکیلات نیروهای امنیتی در این جمهوری‌ها، مدیران ایستگاه‌های راه‌آهن، ادارات پست و وسایل ارتباط جمعی را بدون استثناء روس‌ها شامل می‌شدند.

همچنین، مدیریت عمومی صنایع مهم زیربنایی از طرف روس‌ها اعمال می‌گشت.^(۱۶) هر جمهوری غیرروس دارای یک رئیس‌جمهور محلی و یک نخست‌وزیر و دو تاسه قائم‌مقام روس بودند. همچنین، تمام وزرای غیرروس نیز دو تاسه معاون روسی می‌بایست اختیار می‌کردند. از طرف دیگر، روس‌ها از طریق وزارتخانه‌های مرکزی و احزاب کمونیست جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، بر بخش‌های مهم و کلیدی این جمهوری‌ها نظارت تام و مستقیم داشتند؛^(۱۷) بدین‌گونه سیستم نظارت، مراقبت و احاطه از طرف روس‌ها بر جمهوری‌های مذکور اعمال می‌گشت. به‌علاوه، ملاحظه می‌کنیم که چگونه این جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌بایست به لحاظ قابلیت‌های برجسته کارکنان روسی از آنجا که به تجربه و تخصصشان در مدیریت اجرایی و اداری جمهوری‌ها احتیاج بود امتیاز دهند. از طرف دیگر، میراث کنترل دولتی مفرط، فشار زیادی در مقابل توسعه و رشد و تعمیم مهارت‌های لازم و مقدم که جهت تنظیم دوباره اقتصاد مستقل این کشورها به کار می‌آید اعمال می‌نماید.

حکومت شوروی به تولد و رشد یک کادر علمی محکم و معتبر و متخصص در تمامی آن جمهوری‌ها تفاخر کرده و بر خود می‌بالید. اما یک نگاه گذرا به عملکرد کادرهای تربیت‌شده در بخش‌های گوناگون اتحاد شوروی نشان می‌دهد که چگونه چنین کارکنانی، سیاست شوروی سابق را مبنی بر قرار گرفتن جمهوری‌های غیرروس در موقعیت تبعیت و مرئوسی دنبال می‌کردند. برطبق یک برآورد، یک کادر از کارشناسان علمی متشکل از ۲۸،۵۲۹ نفر در منطقه آسیای مرکزی تا سال ۱۹۷۱، آموزش‌های لازم را دیده بودند. اما برای توازن آن و در مقابل، حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر از کادر علمی که در منطقه مشغول به کار بودند را روس‌ها شامل می‌شدند.

از آنجا که نقش و وظیفه جامعه علمی در منطقه به جمع‌آوری اطلاعات و آمار محدود شده بود اظهار عدم رضایت می‌شد، در حالی که تحقیقات علمی واقعی و جدی فقط در مسکو و لنینگراد صورت می‌گرفت.^(۱۸) این وضع باعث شده است که جمهوری‌های مستقل آسیای

مرکزی از موفقیت‌های علمی شوروی سابق بی‌بهره باشند؛ بویژه در دورانی که فاقد مؤسسات علمی پیشرفته به‌علاوه پرسنل فنی متخصص بوده و جهت تحقق کار علمی برای پژوهش و توسعه^۱ بعد از استقلال در کشورهایشان، به نهادهای علمی شوروی سابق نیاز داشتند. این جمهوری‌ها با مشکلات تربیت و آموزش کادر علمی روبه‌رو می‌باشند؛ تا آنها را قابل و شایسته‌ی مقابله با چالش‌های ناشی از استقلال نمایند. حتی در بخش اجرایی حکومت، کارکنان به آموزش برای کار به‌منظور برخورد با تنشها و تحولات سیاسی و رویدادهای اقتصادی نیاز دارند.

استثمار اقتصادی و رابطه و وابستگی

به‌لحاظ شکل استعماری بهره‌کشی اقتصادی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و وابسته نمودن تولید آنها، واقعیت تلفیق اقتصادی و نفوذ اتحاد شوروی سابق بسیار نمایانتر می‌گردد. این منطقه از لحاظ معادن طبیعی، کشاورزی و دیگر مواد اولیه بسیار غنی است. اگر منابع کانی اتحاد شوروی سابق را به‌طور کلی در نظر بگیریم آسیای مرکزی دارای ۲۶٪ ذغال‌سنگ، بیش از ۳۲٪ نفت خام، ۹۵٪ بیسموت (فلز سفیدی که بویژه در پزشکی به‌کار می‌رود)، ۹۰٪ کروم، ۹۰٪ اورانیوم، بیش از ۹۵٪ از فسفر، ۷۶٪ مس، ۹۵٪ جیوه و ۸۶٪ سرب و قلع از ثروت و معادن طبیعی آنهاست. (۱۹)

با در نظر گرفتن خاکِ غنی و مساعد سرزمین آسیای مرکزی، منطقه دارای ظرفیت بسیار مناسبی برای تولید کشاورزی است. منطقه به‌عنوان یک مرکز مهم تولید نخ و ابریشم با مقیاس وسیع در سطح اتحاد شوروی محسوب می‌گشت؛ ولی با این حال، اقتصاد و منطقه آسیای مرکزی طوری شکل گرفته بود که در حقیقت به‌مثابه مرکزی که مواد خام اولیه را برای صنعت روسیه فراهم می‌کرد به‌شمار می‌آمد.

به‌طور کلی منطقه آسیای مرکزی برای انجام امور فوق به موقعیتی با ویژگی وابستگی چندجانبه به جهت بهره‌برداری و استثمار اقتصادی تبدیل گشت. طبعاً، این وضع در اقتصاد برنامه‌ریزی و چگونگی صنعتی شدن منطقه که زیر نظر دستگاه اجرایی اتحاد شوروی بوقوع پیوست منعکس شده بود. صنایعی که در منطقه پایه‌گذاری شدند یا مختص استخراج مواد خام بودند یا در جهت تدارک مرحله مقدماتی فراهم نمودن محصولات که تولید نهایی کالاها را در روسیه تسهیل می‌نمود فعالیت می‌کردند.

جمهوری‌های شوروی کنترل مستقیمی بر صنایع سنگین یا تأسیسات تولیدی نداشتند.

آنها زیر نظر حکومت مرکزی در مسکو بودند. مرحله نهایی تولید در خارج از منطقه آسیای مرکزی در ناحیه‌های اصلی اتحاد شوروی صورت می‌گرفت. برای مثال، آسیای مرکزی که ۹۲٪ از پنبه اتحاد شوروی سابق را تولید می‌نمود فقط ۵٪ از تولید نساجی نخی را عهده‌دار بود. نزدیک به ۸۵٪ تولید نساجی و بافندگی نخی در بخش «ایوانوا»^۱ از روسیه به دست می‌آمد. همچنین، این بخش ۷۵٪ تولید نساجی پشمی را در حالی که ۷۰٪ از مواد خام آن از منطقه کشورهای آسیای مرکزی ارسال می‌شد عهده‌دار بود؛ ۹۶٪ از ابریشم اتحاد شوروی سابق از آسیای مرکزی تأمین می‌گشت؛ به هنگامی که سهمش از مشارکت در صنعت پارچه‌های ابریشمی فقط ۶٪ گزارش شده است.

در حدود ۸۱٪ پارچه‌های ابریشمی در «ایوانوا» تولید می‌شد.^(۲۰) جمهوری ازبکستان به تنهایی بیش از ۷۰٪ پنبه کل اتحاد شوروی سابق را تولید می‌کرد که پس از مرحله پاک کردن و جدا کردن پنبه از پنبه‌دانه آماده استفاده برای مرحله بعدی تولید می‌گشت. همچنین، ازبکستان ۳۶٪ نخ ابریشم را تولید می‌نمود. بنابر محاسبه یک اقتصاددان روسیه، هنوز سهم ازبکستان از کل نساجی نخی تولید شده کمتر از ۴٪ بود.

در حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیون تن سنگ معدن آهن در قزاقستان تولید می‌شد، ۱۰۰ میلیون تن نفت خام، ۳۵ میلیون تن فولاد و ۲۰۰ میلیارد کیلووات ساعت انرژی در سال در قزاقستان به دست می‌آمد. اما سهمیه تولید کشاورزی و صنعتی قزاقستان بسیار پایین بود. این سهم از ۱۹٪ آهن، ۳٪ کربن و ۵٪ فولاد تجاوز نمی‌کرد.^(۲۱) موضوع گفتنی دیگر از استثمار اقتصادی و غارت مواد خام، مسئله و مورد گاز طبیعی در ازبکستان است. ازبکستان ذخایر عظیم گاز طبیعی را داراست.^(۲۲) علاوه بر تراکم تجهیزات صنعتی در روسیه مرکزی در منطقه آرال، لوله‌های قطور، گاز را به جمهوری آلمان فدرال می‌رساندند. اما فقط ۷٪ مردم ازبکستان می‌توانستند برای مصارف محلی و شهری از گاز استفاده کنند.^(۲۳) با ملاحظه استثمار اقتصادی، وضعیت اقتصادی منطقه آسیای مرکزی به موقعیت وابسته متقابل به روسیه یعنی کانون اصلی اتحاد شوروی سابق رسیده بود.

میراث حاصل از استثمار اقتصادی و رابطه وابستگی به اقتصاد کشورهای منطقه به میزان قابل ملاحظه‌ای محدودیت و فشار وارد آورده است. این جریان باعث مشکلات بزرگ شده و امر خطیر وارد اقتصاد جهانی شدن و نایل شدن به سطحی معین از استقلال و خوداتکایی را معضلی عظیم نموده است. جهت تصحیح این کجروی‌ها و انحرافها، این جمهوری‌ها می‌بایست یک روند طرح‌ریزی شده طولانی را متحمل شوند و احتیاج به منابع انسانی، فنی و

مالی کلان و بسیار دارند. این مهم، لازمه‌اش یافتن بازارها و جستجوی امکانات عرضه به‌منظور کاهش وابستگی صرف و انحصاری به روسیه است که اخیراً به‌نظر می‌رسد دوباره جهت تحکیم و تسلط و نفوذ اقتصادی - سیاسی مستعد و مایل شده است. (۲۴)

با این حال، تا هنگامی که به بازارهای جهانی دسترسی یابند، منطقه به‌منظور بقای خود مجبور به تماس دائمی با روسیه جهت تأمین بخش اصلی عرضه و تقاضایش می‌باشد. به دلیل آگاهی از این امر است که اجبارها و اضطراهای این تداخل زیربنایی و رابطه وابستگی، این جمهوری‌ها را وادار نموده است که به موازات استقلالشان به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) پیوندند و از یک فروپاشی احتمالی نهایی دیگر در اقتصادهایشان نیز، حذر کنند.

این ضرورت و نیاز زمان بود که از طریق پروسه مسالمت‌آمیز درهم شکستن شوروی و قدرت بنیادی‌اش که در دست نخبگان این جمهوری‌ها بود در مقیاس وسیع تسهیل و اجراگشت؛ در حالی که این جمهوری‌ها پس از دهه‌ها به این که با یکدیگر زندگی کنند انس گرفته بودند.

جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و خطر بازگشت برتری طلبی روسیه

با این حال، موضوع بالا (تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع) یک راه‌حل دائمی و پایدار برای حل مشکلات منطقه نیست نه تنها به دلیل عوارض منفی تداوم وابستگی بلکه همچنین به جهت خطر بازگشت اقتدار و تقویت هژمونی سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی. به واسطه توازن نژادی تحمیلی در این جمهوری‌ها، همیشه بخشی از مردم این فرصت را دارند که در ارتباط با مسائل داخلی جمهوری‌ها نقش ویژه و جداگانه خود را ایفا کنند. همان‌طور که در بالا اشاره شد مسئله در جمهوری قزاقستان در مورد توازن نژادی ناپایدار و متزلزل بسیار مشهود است. مجاورت با جمهوری روسیه مسئله را بسیار جدی‌تر می‌سازد؛ بویژه در زمینه مسئله‌ای که اخیراً از طرف روسها مطرح شده است مبنی بر آنکه تمامی منطقه به‌عنوان منطقه نفوذ انحصاری روسیه همچنان تلقی می‌گردد. (۲۵)

روسیه مدعی نفوذ مستقیم بر سرزمینهایی است که زمانی بخشی از یک نظام دفاعی و اقتصادی واحد بوده‌اند؛ چرا که تجزیه و از هم‌پاشیدگی آنها روسیه را ملزم نموده است تا در جهت توسعه اشکال جدید همکاری و وحدت کوشیده و از طرف دیگر کمکی باشد در جهت کاهش برخوردهای گوناگون در اتحاد شوروی پیشین؛ بویژه به‌منظور محافظت از ۲۵ میلیون نفر روس که در جمهوری‌های همسایه زندگی می‌کنند. (۲۶) این به معنای تصدیق و توجیهی برای به‌اصطلاح حق روسیه جهت مداخله در جمهوری‌های همسایه به‌بهانه نارضایتی اکثریت

روس‌زبانها در این مناطق است. این وضع به‌منزله یک قرارداد ضمنی و تمهیدی که از طرف این جمهوری‌ها به‌کار بسته می‌شود می‌باشد. همچنین، اهداف روسها در تبیین و اظهار حقوق اختصاصی خود در منطقه در تضاد با مسئله گسترش نفوذ دیگر کشورها از قبیل ایران و ترکیه قرار می‌گیرد.^(۲۷) در این موقعیت خطرات بالقوه و دائم ثبات و استقلال سیاسی و اقتصادی، کشورهای منطقه را تهدید می‌کنند.

در آغاز استقلال کشورهای آسیای مرکزی و رضامندی و خوشی ناشی از آن، دولتهای آسیای مرکزی نمی‌توانستند خطر بازگشت جاه‌طلبی‌های استعماری روسیه را در منطقه در نظر آورده و تصور کنند. روسیه همچنان دوره آینده سیاست خارجی را در این جهت برنامه‌ریزی می‌کند. در آغاز در این وضعیت، به‌نظر نمی‌آمد که روسیه منافع بسیاری را در منطقه مدنظر قرار دهد. بنابراین، پیوستگی و اتفاق‌نخبگان این جمهوری‌ها با نواحی روس‌نشین مرسوم بود، در حالی که، ممانعت‌هایی در ایجاد یک اتحاد جهت همکاری داشتند این رابطه براساس اصول حاکمیت برابر، شبیه جامعه مشترک‌المنافع بناگشت.

با این حال، موقعیت سرعت و کیفیتاً با ظاهر شدن انگیزه‌ها و مطرح شدن پیشنهاد‌های روسیه برای تقویت و تحکیم هژمونی خود در این منطقه تغییر پیدا نمود. این وضع بوضوح با پیدایش نیروی ماورای ناسیونالیست در روسیه خطرناکتر شد. بتدریج ما می‌بینیم که تمامی رهبری در روسیه از یک منظر و زاویه سیاسی مشخص به جنبه دیگر حرکت و ارزیابی می‌کنند تا نظرات مشابه را در این مبحث توضیح دهند.

برای مثال، وزیر امور خارجه روسیه، آندره کوزیروف، که در ابتدا بر درجه و میزان استقلال دولتهای جانشین و وارث اتحادشوروی پیشین تأکید داشت بتدریج می‌پذیرد که انتقادهای اردوگاه میهن پرست ملی از او قابل قبول می‌باشد. او شروع به مباحثه درباره جنبه‌های منافع ملی روسیه در سرزمینهای همسایه نموده است که ضرورت دارد با بیشترین قدرت و قوت محافظت شود.^(۲۸) حتی رئیس‌جمهور روسیه (یلتسین) می‌گوید که روسیه در جهت به‌عهده گرفتن مسئولیت ویژه برای تضمین ثبات خارج از مرزهایش علاقه‌مند است به وسیله یک قرارداد و تعهد بین‌المللی تأیید و تصدیق شود.^(۲۹)

در نهایت، این مسئله به تصویب اداری و تأیید رسمی هژمونی روسیه در منطقه آسیای مرکزی مربوط شده و منجر می‌گردد. یلتسین، چنین نظریاتی را در آخرین سفرش به ایالات متحده (سپتامبر ۱۹۹۴) ابراز داشت.^(۳۰)

اکو: آترناتیو مناسب برای توسعه و ثبات منطقه‌ای

ظهور چنین عقاید و افکاری در بخشهایی از رهبری روسیه بسیاری از نخبگان سنتی در آسیای مرکزی را که تمایل شدید به همکاری با روسیه داشتند مأیوس و ناامید کرد. برای مثال، در نوامبر ۱۹۹۳، نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان که به اعتدال و میانه‌روی مشهور است و نقش وی در تأسیس جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) بسیار اساسی بوده، محافظه‌کاری و احتیاط مسکو را در محافظت از سرزمینهای همسایه با عقیده هیتلر در مورد مسئله سودت^۱ مقایسه کرد.^(۳۱) بدین‌سان، ژستها و تمهیدات تجاوزی واضح روسها، نخبگان آسیای مرکزی را تحت فشار قرار داده است تا نسبت به خطر جدی ادامه وابستگی صرف به روسیه هشیار گردند. این زمینه، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را تشویق و وادار می‌نماید تا مناسبات خارجی دیگری بیرون از چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) داشته باشند.

آنها باید خود را برای این امر مهم نوسازی بنیادی روابط خارجی آماده نمایند. این امر مستلزم تجدید سازمان سیاست اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی است. آنها باید منابع عظیم خود را به‌منظور اجرای توسعه اقتصادی (که جهتش مبادلات با شرق باشد) تجهیز کنند با این مشی که کاهش وابستگی و پی‌ریزی اقتصاد مناسب رشد و ترقی و مستقل هدف باشد. سرمایه‌گذاری عظیم و حمایت فنی جهت رشد فنون مدیریت، توسعه تجارت با کشورهای شرقی، تغییر سیاست صنعتی و تقویت زیربنایهای صنعتی لازم و ضروری است.

تا وقتی که این کشورها فاقد منابع درآمد داخلی و سرمایه می‌باشند لازم است از خارج مورد پشتیبانی و حمایت قرار گیرند. با این حال، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نمی‌توانند انتظار حمایت مالی و پشتیبانی‌های تجاری وسیع از طرف غرب و ایالات متحده داشته باشند؛ در حالی که از نظر این کشورها نوسازی روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی تقدم داشته و در اولویت قرار دارد. تنها آترناتیو جدی دیگر برای جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در آسیای مرکزی آن است که به سمت همکاری میان یکدیگر و کشورهای همسایه نزدیک نظیر ایران، ترکیه و پاکستان قدم بردارند.

۱. Sudeten، سودت کوهستانی در چکسلواکی سابق است که از کوههای کارپات تا سواحل رود الب امتداد دارد. طول این کوه ۲۰۰ کیلومتر است و دارای جنگلهای بسیار زیبا و سرچشمه‌های آب معدنی است. افراد آلمانی نژاد در اطراف این کوهها ساکن هستند. این ناحیه از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ میلادی ضمیمه کشور آلمان گردید و پس از جنگ جهانی دوم به چکسلواکی سابق بازپس داده شد. وسعت ناحیه آلمانی‌نشین مزبور ۲۸/۹۷۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۴ میلیون نفر است. ابالت سودت در شمال کشور آلمان واقع است. (مترجم)

این جمهوری‌ها به‌طور مشخص می‌توانند از تجربه جمهوری اسلامی ایران در زمینه تقویت اقتصاد مستقل و به‌کارگیری و اتخاذ یک سیاست غیروابسته بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بهره‌برده و استفاده کنند؛ در حالی که رابطه و وابستگی آن روز ایران با جهان سرمایه‌داری بویژه از طریق اتحاد و پیوستگی تام این کشور با ایالات متحده در تمامی زمینه‌ها نمود پیدا می‌کرد. در مجموع، تمامی جمهوری‌های آسیای مرکزی باید به سمت تقویت و تحکیم همکاری در سطح منطقه‌ای در چارچوب سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (اگو)^۱ حرکت کنند. اگو در اینجا می‌بایست به‌عنوان یک وزنه متقابل که بتدریج وابستگی به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را کاهش می‌دهد عمل کند.

همچنین، اگو باید سازمانی متشکل از کشورهای در مقیاس کوچک یا بزرگ باشد که خطر غالب شدن و تسلط و تفوق یک عضو بر دیگر اعضا در آن وجود نداشته باشد؛ به‌صورتی که اکنون این خطر به‌طور غیرقابل تفکیک و ذاتی در ترکیب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مشاهده می‌شود. همکاری در سطح منطقه‌ای در چارچوب (ایگو)^۲ وقتی که در یک جو و فضای راهنمایی و مساعدت صورت گیرد نتایج مثبت نشان داده است. ضروری است مثالهای موفق «جامعه اقتصادی اروپا»^۳ در مورد جهان پیشرفته و «پیمان کشورهای آسیای جنوب شرقی»^۴ در مورد جهان سوم به‌منظور توسعه و تقویت اگو به‌عنوان چارچوبی جهت همکاری‌های منطقه‌ای مورد استفاده و عمل قرار گیرند.

بدین ترتیب، سازمانهای بین‌المللی فعال در سطوح منطقه‌ای اهمیت جهانی کسب می‌نمایند. نمی‌توان بخشی از کره خاکی را یافت که به‌وسیله یک یا چند سازمان بین‌المللی و سازمان و پیمان یا اتحاد منطقه‌ای یا قاره‌ای پوشانده نشده باشد. (۳۳)

بنابراین، واقعیت جهانی معاصر به سمتی پیش می‌رود که اگو به‌عنوان یک ابزار مناسب جهت رشد و ترقی کشورهای عضو و خواهان همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای قویتر شود. به‌طور کلی، برای اعضای اگو، بویژه جهت کشورهای آسیای مرکزی، این سازمان تمهید شایسته‌ای است که استقلال و ثبات سیاسی آنها را در مقابل فشارهای داخلی و خارجی تضمین می‌نماید.

-
1. Economic Cooperation Organization (ECO)
 2. International Government Organizations (IGO)
 3. European Economic Community (EEC)
 4. Association of South East Asian Nations (ASEAN)

یادداشتها و منابع

۱. منطقه شامل پنج جمهوری قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان می‌باشد. مساحتها و جمعیت‌های آن به شرح زیر است:

جمهوری	مساحت (بر حسب کیلومتر مربع)	جمعیت (به میلیون نفر)
قزاقستان	۲/۷۱۷/۳۰۰	۱۶/۵۳۶/۵۱۱
قرقیزستان	۱۹۸/۵۰۰	۴/۲۹۰/۴۴۲
تاجیکستان	۱۲۳/۱۰۰	۵/۱۰۸/۱۷۶
ترکمنستان	۴۸۸/۱۰۰	۳/۵۳۳/۹۲۵
ازبکستان	۴۴۷/۴۰۰	۱۹/۹۰۵/۱۵۸
جمع	۳/۹۹۴/۲۰۰	۴۹/۳۷۴/۶۱۲

گردآوری از منبع: *Europa world Year book*, (1993), Vol.II.

۲. منطقه منابع طلا، نقره، اورانیوم، نفت و گاز دارد و تولیدکننده اصلی محصولات کشاورزی از قبیل پنبه و میوه‌جات بوده است.
۳. این عاقبت تمامی جمهوری‌های متشکله بوده است؛ اگر چه با خطر دل‌نگرانی از سلطه و فشار.
۴. مایکل ریوکی، «اولین مسلمان از اولین جمهوری شوروی؟ بعضی تفسیرهای رایج از میزان وفاداری مسلمانان شوروی». مجله مؤسسه مسائل اقلیت مسلمان، جده. سال سوم، شماره ۲، ۱۹۸۱، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
۵. بایمیرز هایت، «ترکمنستان: موردی جهت استنفال ملی»، مجله مؤسسه مسائل اقلیت مسلمان، جده، سال ۱، شماره ۱، ۱۹۷۹، صص ۲۳ و ۲۴.
۶. ریوکی، ۴. صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
۷. بودان آر. بوکیورکیف، «تغییر دید شوروی نسبت به اسلام: دیدگاه داخلی»، مجله مؤسسه مسائل اقلیت مسلمان، جده، سال ۲، شماره ۲، سال ۳، شماره ۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، صص ۱۰.
۸. برای بررسی کامل از موضوع مطرح شده مراجعه شود به: منبع بالا، صفحات ۹ تا ۲۵.
۹. گزارش‌های مبنی بر اینکه مردمی که به مذهب علاقه و دلچسپی نشان می‌دهند رویه افزایش‌اند وجود دارد، چه از نظر علمی و چه از نظر عملی. مساجد قدیمی و حوزه‌های علمیه قدیمی دوباره شروع به فعالیت نموده‌اند و مساجد جدید نیز بنیاد یافته‌اند. به علاوه، دستخط و کتابت تمامی این زبانها در منطقه به عربی، فارسی و یا ترکی برگشته و تغییر نموده است.
۱۰. بر مبنای سرشماری ارائه شده در سال ۱۹۷۰. منبع: هایت، شماره ۵، صص ۲۶.
۱۱. منبع پیشین.
۱۲. داگشن عبدالله. «نکاهی به جمهوری‌های آسیای مرکزی»، *New Letter* (سربینکار)، ۱۹۹۲، صص ۱۲ تا ۱۷.
۱۳. «روسبه: احیای امپراتوری»، *Asia Week* ۲۷ ژوئن ۱۹۹۴.
۱۴. ریوکی، شماره ۴، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
۱۵. پیشین.
۱۶. هایت، شماره ۵، صص ۴۱.
۱۷. پیشین.
۱۸. پیشین، صص ۲۲ و ۲۳.
۱۹. پیشین، صص ۲۵.
۲۰. پیشین.

۲۱. نقل شده در منبع بالا.
۲۲. بنابه گزارش، گاز تولید شده در ازبکستان بیش از ۳۶ میلیارد مترمکعب در سال است. به نوشته شریف رشید اف مراجعه شود. ازبکستان به عنوان یک جمهوری سوسیالیستی، مسکو ۱۹۸۱، صص ۳۲ تا ۳۹.
۲۳. هایت، شماره ۵، ص ۲۵. همچنین به نوشته سمینا شاهین مراجعه کنید: مروری بر تاریخ سیاسی ازبکستان، سرینگار.
۲۴. «روسیه: احیای امپراتوری»، *Asia week* ۲۷ ژوئن ۱۹۹۲.
۲۵. *Times of India*، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲، منبع حاکی از تلاش پلنستین رئیس جمهور روسیه جهت جلب حمایت ایالات متحده از وضعیت فوق به هنگام سفر وی به آن کشور.
۲۶. هیوهالباخ و هنریک تابلر، «روسیه و جبهه جنوبی اش»، *Aussen Politik* هامبورگ، سال ۴۵، شماره ۲، سال ۱۹۹۲، صص ۱۵۶.
۲۷. پیشین.
۲۸. پیشین، ص ۱۵۷.
۲۹. به سخنرانی پلنستین در ۲۸ فوریه ۱۹۹۳ مراجعه کنید: SWB، دوم مارس ۱۹۹۳، صفحات B۱ تا B۳.
۳۰. به سرمقاله *Times of India* مراجعه شود، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲.
۳۱. هیوهالباخ، شماره ۲۹، صص ۱۵۷.
۳۲. برای توضیحات در مورد نقش IGO در جهان معاصر و اهمیت توسعه شان به مقاله زیر مراجعه شود: نور احمدبابا، «سازمانهای دولتی بین المللی و کارکرد روابط بین المللی معاصر»، *Detente*، دهلی نو، سال ۸، شماره ۴، ۱۹۸۹.